

# رسالت حضرت باب

مروری بر دوره ۱۸۴۴-۱۹۹۴

داگلاس مارتین

داگلاس مارتین در این مقاله که اولین بار در نسخه سال ۱۹۹۴-۹۵ نشریه عالم بهائی منتشر شد،

ظهور حضرت باب را با توجه به تأثیری که بر نویسندگان غربی

آن دوران داشته و در بستر نفوذ متعاقب آن مورد بررسی قرار داده است.

سال ۱۹۹۴، مقارن با یکصد و پنجاهمین سالگرد اعلان رسالت حضرت باب (سید علی محمد ۱۸۱۹-۱۸۵۰)، یکی از دو بنیان‌گزار آئین بهائی، بود. بدین مناسبت شایسته است مروری داشته باشیم بر پیامدهای تاریخی خارق‌العاده‌ای که از این رویداد نشئت گرفته است، رویدادی که در آن زمان، به غیر از محدوده اجتماع دورافتاده و رو به زوالی که در آن رخ داد، توجه زیادی را به خود جلب نکرد.

نیمه نخست قرن نوزدهم دوران انتظار موعود در جهان اسلام و همچنین در بسیاری از بخش‌های قلمروی مسیحیت بود. در ایران موجی از شور و شوق هزاره‌گرایانه (millennialist) بسیاری از تحصیلکردگان مذهبی اجتماع شیعه را تحت تأثیر قرار داده بود که باور داشتند تحقق نبوات قرآن و احادیث نزدیک است. حضرت باب (لقب‌ی به معنای دروازه)، خطاب به یکی از چنین جستجوگران پر شور و اشتیاقی، در شب ۲۲-۲۳ مه ۱۸۴۴، اعلام نمودند که حامل ظهوری الهی هستند؛ ظهوری که مقدر است نه تنها اسلام را متحول سازد بلکه حیات معنوی نوع بشر را جهت‌ی جدید بخشد.

در طول یک دهه بعد، مخالفت فزاینده از سوی روحانیون دینی و حکومت سبب شهادت حضرت باب، قتل عام مؤمنین اولیه برجسته ایشان به همراه چند هزار تن از دیگر پیروانشان و نابودی واقعی نظام دینی شد که ایشان بنیاد نهاده بودند. اما، از درون این سال‌های دلخراش، نهضتی به نام آئین بهائی ظهور کرد که از آن زمان تا کنون در سراسر کره زمین گسترش یافته و خود را به عنوان یک دیانت جهانی جدید و مستقل تثبیت نموده است.

برای جامعه جهانی بهائی، حضرت بهاءالله (میرزا حسینعلی، ۱۸۱۷-۱۸۹۲) منشأ آموزه‌های معنوی و اجتماعی و همچنین مرجع احکام و موسساتی هستند که حیات این جامعه را تشکیل می‌دهد. ایشان بینش بخش وحدتی هستند که امروزه این جامعه را از لحاظ جغرافیایی به یکی از گسترده‌ترین و از حیث قومیتی به یکی از متنوع‌ترین مجموعه‌های سازمان‌یافته از مردمان کره زمین تبدیل نموده است. این آئین عنوان خود را از نام حضرت بهاءالله برگرفته است. میلیون‌ها بهائی به سوی آرامگاه ایشان که در ارض اقدس است به هنگام دعا و نیایش روزانه افکار خود را متوجه می‌سازند.

اما، شرایط حاضر به هیچ وجه از این واقعیت‌نی‌کاهد که آئین جدید از بحبوحه شکوه و جلالی مملو از وقایع هولناک و خونبار پیرامون رسالت کوتاه مدت حضرت باب برخاست. بهائیان، از روحیه ایثاری که در زندگی حضرت باب و قهرمانانی که پیرو ایشان بودند الهام می‌گیرند؛ الهامی که باعث رشد و گسترش آئین بهائی در سرتاسر جهان بوده است. دعاهایی که از قلم حضرت باب نازل شده و آثار وسیع ایشان بخشی از زندگی معنوی بهائیان در هر محل را شکل می‌دهد. رویدادهای مربوط به رسالت ایشان در ده‌ها هزار جامعه بهائی به عنوان ایام متبرک هر سال گرامی داشته می‌شود. در دامنه کوه کرمل، آرامگاهی که

پیکر ایشان را در خود جای داده است با گنبدی طلایی رنگ در مرکز مجموعه‌ای وسیع از ساختمان‌های تاریخی و باغ‌هایی قرار گرفته است که مرکز اداری فعالیت‌های بین‌المللی آئین بهائی را شکل می‌دهند.

اما، در آگاهی معاصر جامعه بهائی و فعالیت‌هایش، زندگی و شخص حضرت بهاء‌الله به میزان عمده‌ای زندگی و شخصیت حضرت باب را تحت‌الشعاع قرار داده است. با توجه به نقش اساسی حضرت بهاء‌الله به عنوان موعودی که حضرت باب به ظهورشان بشارت داده بودند و طراح دستاوردهای آئین بهائی، به نوعی طبیعی است که چنین است. اما این وضعیت تا حدی، نشانگر ظهور بسیار آهسته این دیانت جدید از سایه مجهولیت به عرصه تاریخ است. آرنولد توین‌بی (Arnold Toynbee)، تاریخدان بریتانیایی، در اظهارنظری بصیرت‌بخش درباره این موضوع، سطح درک و شناخت از آئین بهائی در اکثر سرزمین‌های غربی را مشابه با تأثیر محدود رسالت عیسی مسیح بر طبقه تحصیل کرده در امپراطوری رُم در سیصد اولیه پس از درگذشت ایشان می‌داند. ۳ از آنجا که بیشتر فعالیت عمومی جامعه بهائی در چندین دهه گذشته بر وظیفه دشوار ارائه پیام حضرت بهاء‌الله، و تشریح دلالت‌های اجتماعی این پیام در حیات اجتماع متمرکز بوده است، سال‌های اولیه آئین بهائی در ایران قرن نوزدهم غالباً در اذهان عمومی به طور موقت تحت‌الشعاع قرار گرفته است.

در حقیقت خود بهائیان نیز در مواجهه با دلالت‌های ضمنی این نکته که عصر ما شاهد ظهور دو پیام‌آور الهی تقریباً همزمان بوده است با چالش مواجهند. حضرت بهاء‌الله این پدیده را به عنوان یکی از خصائص بارز و متمایز دیانت جدید و از اسرار نقشة الهی برای اتحاد نوع بشر و تأسیس یک تمدن جهانی توصیف می‌فرمایند. ۴

آنچه که در برداشت بهائی نسبت به تکامل تمدن اهمیتی اساسی دارد تمثیلی است که در آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت باب، هر دو، یافت می‌شود. این تمثیل فرآیندی را که به واسطه آن نوع بشر به تدریج متمدن شده است مشابه فرآیندی می‌داند که در اثر آن هر فرد از مراحل متوالی نوزادی، کودکی، نوجوانی و بزرگسالی عبور می‌کند. این نوع تفکر رابطه‌ای را که بهائیان میان رسالت دو بنیانگذار دین خود مشاهده می‌کنند تا حد قابل توجهی روشن می‌سازد.

حضرت باب، تلویحاً، و حضرت بهاء‌الله، به صراحت، نوع بشر را در آستانه بلوغ جمعی‌اش توصیف می‌کنند. جدا از نقش حضرت باب به عنوان یک پیام‌آور الهی، ظهور ایشان به ثمر نشستن فرآیند اصلاح ماهیت بشر را رقم می‌زند که ظهورات الهی آن را در طی هزاران سال پرورش داده‌اند. از آن لحاظ، می‌توان ظهور حضرت باب را به عنوان دروازه‌ای مشاهده کرد که نوع بشر، برای به عهده گرفتن مسئولیت‌های بلوغ، باید از آن عبور کند. کوتاهی مدت دوران این ظهور، خود نمادی از ناگهانی بودن نسبی این مرحله گذار است. ۵

در سطح فردی، به محض این که شخصی در فرآیند رشد خود، از آستانه خطیر بلوغ عبور می‌کند، چالش‌ها و فرصت‌های بزرگسالی خودنمایی می‌کنند. استعدادهای بالقوه زندگی فرد که در حال ظهور هستند اکنون باید در طول سال‌های طولانی مسئولیت و موفقیت جلوه نمایند: آن‌ها باید از طریق ازدواج، شغل، خانواده و خدمت به اجتماع به تحقق برسند. در زندگی جمعی بشر، رسالت حضرت بهاء‌الله، پیام‌آور کلی الهی که در کتب مقدس کلیه ادیان عالم به ظهورشان بشارت داده شده، این نقش را دارد.

\*\*\*\*\*

اما، حتی در اواخر قرن نوزدهم، در نظر اکثر غربیانی که از وجود دیانت جدید آگاه شده بودند، شخصیت اصلی آن حضرت باب بودند. ژول بوآ (Jules Bois)، منتقد ادبی فرانسوی، در مقاله‌ای در نشریه آمریکایی فورم *Forum* در سال ۱۹۲۵، تأثیر خارق‌العاده‌ای را که داستان حضرت باب بر آراء و عقاید افراد تحصیل‌کرده در اواخر قرن ۱۹ در اروپا داشت به خاطر می‌آورد:

شهادت حضرت باب در سراسر اروپا موجی از تأثر و انزجار را برانگیخت... در پاریس ۱۸۹۰، شهادت حضرت باب هنوز برای ادیبان و شاعران به همان تازگی شهادت ایشان در ۱۸۵۰ بود. ما در مورد ایشان شعرها سرودیم. سارا برنارد (Sarah Bernhardt) از کاتول مندس (Mendès) درخواست نمود نمایشنامه‌ای از این تراژدی تاریخی ترتیب دهد. ۶

نویسندگان مختلفی از قبیل ژوزف آرتور دو گوینو (Joseph Arthur de Gobineau)، ادوارد گرانویل براون (Edward Granville Browne)، ارنست رنان (Ernest Renan)، آلکساندر تومانسکی (Aleksandr Tumanskiy)، آ ال ام نیکولا (A.L.M. Nicolas)، ویکتور روزن (Viktor Rosen)، کلیمت هوآرت (Clément Huart)، جرج کورزن (George Curzon)، متیو آرنولد (Matthew Arnold) و لئو تولستوی (Leo Tolstoy) تحت تأثیر وقایع شورانگیزی قرار گرفتند که در میانه قرن نوزدهم در ایران رخ داده بود. تنها در نیمه اول قرن حاضر بود که عبارت «امر بهائی»، نامی که دیانت جدید اوائل دهه ۱۸۶۰ برای خود برگزیده بود، جایگزین عنوان «جنبش بابی» شد که در غرب به طور کلی متداول بود. ۷

چنین وضعیتی، بی‌گمان، حاکی از این بود که زندگی کوتاه‌مدت اما پُر التهاب حضرت باب تا چه حد آرمان‌های فرهنگی حاکم بر تفکر اروپایی در نیمه اول قرن نوزدهم را تجسم می‌بخشید و در طی چندین دهه بعد نیز همچنان بر آرا و اندیشه‌های غربی تأثیری شدید از خود بر جای گذاشته بود. مفهومی که عموماً برای توصیف سیر تحول فرهنگی و فکری اروپا در پنج یا شش دهه نخست قرن نوزدهم به کار برده می‌شود رمانتیسیسم (Romanticism) است. اندیشه اروپایی، در آغاز قرن نوزدهم، از دلبستگی خود با منطق‌گرایی خشک و قطعیت ماشینی عصر روشنگری فراتر رفته و به کاوش در ابعاد دیگر هستی رو آورد: ابعاد زیبایی‌شناختی، عاطفی، شهودی، عرفانی، «طبیعی» و «غیرمنطقی». ادبیات، فلسفه، تاریخ، موسیقی و هنر همه به این گرایش واکنشی شدید نشان دادند و به تدریج تأثیری مثبت بر اذهان عمومی گذاشتند.

در انگلستان جایی که در آغاز قرن این گرایش در حال قدرت گرفتن بود، یکی از تأثیرات آن فوران باشکوه‌ترین اشعار غنایی بود که تا آن زمان در ادبیات سابقه نداشت. در طی دو یا سه دهه بعدی این بصیرت‌های اولیه در سراسر اروپای غربی پژواکی قوی تر یافت. اگر انسان فقط جسارت آنچه را که مورد نیاز بود به خود می‌داد نظمی جدیدی و دنیایی کاملاً نو در دسترس بود. شعرا، هنرمندان و موسیقی‌دانان، که در اثر فراز و نشیب‌های فکری دهه‌های گذشته رهایی یافته بودند، خود را نماد ظرفیت‌های خلاق وسیعی می‌دیدند که در آگاهی انسانی نهفته و به دنبال راهی برای ابراز بودند، چون «پیامبران» برداشتی جدید از ماهیت انسان و اجتماع بشری به دست می‌دادند. در حالی که اعتبار دین سنتی در هاله‌ای از شک و تردید قرار گرفته بود، شخصیت‌ها و رویدادهای اسطوره‌ای کلاسیک از گذشته فراخوانده می‌شدند تا به عنوان محملی جهت این آرمان قهرمانانه عمل کنند:

<sup>۱</sup> هنری آنتوان ژول بوآ Henri Antoine Jules-Bois، که به اختصار ژول بوآ نامیده می‌شود، متولد ۲۹ سپتامبر ۱۸۶۸ در ماری - مرگ در ۲ ژوئیه ۱۹۴۳ در نیویورک، نویسنده فرانسوی که زمینه مورد علاقه او نیروها و پدیده‌های غیبی بود.

تحمل رنج و دردهایی که امید آنها را بی پایان می‌پندارد؛  
بخشیدن ستم‌هایی تیره‌تر از مرگ و تاریک‌تر از شب؛  
هماوردی با قدرتی که به نظر مطلق می‌رسد؛  
عشق ورزیدن، تحمّل کردن؛ امید داشتن؛ تا آن که امید پدید آورد  
از ویرانه‌های خود آنچه را که بدان می‌اندیشد ...  
تنها این است زندگی؛ شادمانی، امپراتوری و پیروزی.<sup>۸</sup>

همین اشتیاق در دهه‌های بلافاصله قبل از جنگ داخلی، آمریکا را بیدار ساخته و ردپای فراموش‌نشده‌ی بر آگاهی عمومی به جای گذاشته بود. کلیه معتقدان به مکتب تعالی‌گرایی (transcendentalism) عمیقاً مجذوب ادبیات عرفانی شرق شدند، از قبیل بهاگواد گیتا، رامایانا، و اوپانیشادها، و نیز آثار شعرای بزرگ مسلمان از قبیل مولانا، حافظ و سعدی. این تأثیر را می‌توان در آثار نافذی از امرسون (Emerson) همچون خطابه‌اش در دانشکده الهیات<sup>۹</sup> مشاهده کرد:

چشم به راه زمانی هستم که آن جمال متعالی که روح شرقیان و بخصوص عبریان را مسحور خود ساخت، و از زبان آن‌ها ندهای غیبی را برای تمام دوران و اعصار بیان کرد، در غرب نیز آغاز سخن کند... در جستجوی مرئی جدیدی هستم که آن احکام درخشان را تا آن جا دنبال کند که شاهد تحقق ثمرات آن‌ها باشد؛ ... جهان را آینه تمام‌نمای روح مشاهده کند؛ ماهیت قانون جاذبه را با قلب صاف درک کند؛ و نشان دهد ... که وظیفه با علم، با زیبایی و با سرور یکی است.<sup>۹</sup>

با گذشت زمان، خوش‌بینی اولیه دوران رمانتیک به نحوی فزاینده‌ای دستخوش ناامیدی‌های متوالی و شکست‌های تب و تاب انقلابی شد که خود موجد آن بود. تحت فشار تغییرات علمی و فن‌آوری، به تدریج فرهنگ ماده‌گرایی فلسفی که در ابتدا گمانه‌زنی‌های دوران روشنگری به آن دامن زده بود خود را تثبیت کرد. جنگ‌ها و ناآرامی‌های انقلابی سال‌های میانه قرن تأثیر بیشتری در ایجاد حالت «واقع‌گرایی» گذاشت؛ تأییدی بر این نکته که آرمان‌ها باید به نحوی با شرایط انعطاف‌ناپذیر ماهیت بشری سازگاری یابند.

اما، حتی در جو نسبتاً جدی گفتمان عمومی در عصر ویکتوریایی، خواسته‌های مشتاقانه رمانتیک تأثیر قدرتمند خود در آگاهی غربی را حفظ کردند. آن‌ها حساسیتی نسبت به انگیزه‌های معنوی پدید آوردند که اگر چه با دهه‌های آغازین قرن تفاوت داشت، اکنون توده گسترده‌ای از مردم عامه را تحت تأثیر قرار داده بود. اگر شخصیت انقلابی پرومتهوس (Prometheus) دیگر با برداشت‌های انگلیسی آن عصر هماهنگ نبود، افسانه آرتوری (Arthurian) امید عمومی را به خود جلب کرده بود و توانسته بود که آرمان‌گرایی جوانانه‌ای را با بینش‌های دوران بلوغ در هم بیامیزد و از این طریق توجه میلیون‌ها نفر را جذب کرده بود:

نظم کهن دگرگون شود و جای خود به نظمی نو بدهد  
و خداوند وعودش را به شیوه‌های بسیار تحقق بخشد

<sup>۸</sup> عبارت Divinity School Address عموماً به خطابه‌ای اطلاق می‌شود که رالف والدو امرسون (Ralph Waldo Emerson) در دوره کارشناسی ارشد دانشکده الهیات هاروارد در تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۸۳۸ ایراد کرد و منجر به اخراج وی از دانشگاه هاروارد شد. - م

## مبادا عادت‌ی نیکو جهان را به فساد کشد... ۱۰

تعجب آور نیست که هنگامی که غربیان با داستان حضرت باب در سال‌های آخر قرن آشنا شدند، شخصیت حضرت باب اذهانی را که در این چنین محیط فرهنگی پرورش یافته بودند بدین حد جذب خود کرد. آنچه که به طور خاص تأثیری مجذوب‌کننده داشت، خلوص و پاکی زندگی ایشان و شرافت مسلم شخصیتشان بود که قلوب بسیاری از هم‌وطنانشان را که ابتدا با شک و تردید و حتی خصومت ایشان را در نظر می‌آوردند چنان تحت تأثیر قرار داده بود که در نهایت زندگی خود را فدای آئین ایشان کردند. کلماتی که حضرت باب خطاب به اولین گروه مؤمنین خود بیان نمودند ماهیت آن دسته معیارهای اخلاقی را مشخص می‌سازد که ایشان برای کسانی که ندایشان را می‌پذیرفتند به عنوان هدف تعیین نموده بودند:

قلوب خود را از آمال و آرزوهای دنیوی پاک کنید و به اخلاق الهی خود را مزین و آراسته نمایید... دوران کفایت عبادات کسالت‌آور فتورآمیز منقضی شده. امروز روزی است که به واسطه قلب طاهر و اعمال حسنه و تقوای خالص هر نفسی می‌تواند به ساحت عرش الهی صعود نماید و در درگاه خداوند مقرب شود و مقبول افتد... از خداوند بخواهید که شما را حفظ نماید تا آمال دنیوی و شئون جهان طهارت و انقطاع شما را تیره و آلوده نکند و حلاوت شما را به مرارت تبدیل ننماید. ۱۱

برای ناظران غربی، پاکی قلب همراه با شهامت و آمادگی برای فداکاری عمیقاً الهام‌بخش بود. تفسیرهای ارنست رنان (Ernest Renan) و دیگران مشابهتی گریزناپذیر میان زندگی حضرت باب و زندگی حضرت عیسی مسیح ترسیم نمود. همان طور که داستان خارق‌العاده لحظات پایانی زندگی ایشان با قاطعیت نشان داد،<sup>12</sup> حضرت باب هر لحظه می‌توانستند زندگی خویش را نجات دهند و با استفاده از نابخردی دشمنان و خرافاتی که گریبان عامه مردم را گرفته بود، بر آنانی که قصد سرکوب ایشان را داشتند غلبه کنند. اما ایشان مبادرت به چنین کاری را حقیر شمرده و تیرباران به دست دشمنان خود را تنها زمانی پذیرا شدند که اطمینان یافتند که رسالتشان به طور کامل و منطبق با اراده الهی انجام گرفته است. پیروان ایشان، که از جمیع وابستگی‌ها و امتیازات دنیوی خود را رها کرده بودند، به نحوی وحشیانه به دست دشمنانی که به قرآن قسم خورده بودند که جان و ناموس آن‌ها را پاس بدارند، قتل عام شدند و پس از مرگ، زن و فرزندان‌شان به نحوی بی‌شرمانه مورد سوءاستفاده قرار گرفتند. رنان می‌نویسد:

هزاران نفر، فوج فوج، به خاطر او به میدان شهادت شتافتند. روز قتل عام بابیان در تهران شاید روزی بی‌سابقه در تاریخ جهان باشد. یک شاهد دست اول می‌گوید، «آن روز منظره‌ای را می‌شد در خیابان‌ها و بازارهای طهران مشاهده کرد که به نظر نرسد جمعیت هرگز بتواند به فراموشی سپارد... زنان و کودکان پیش می‌رفتند و «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا كُلُّ الْيَوْمِ رَاجِعُونَ» بر لب می‌آوردند.»<sup>13</sup>

پاکی قلب و شهامت اخلاقی با نوعی آرمان‌گرایی همراه بود که اکثر ناظران غربی می‌توانستند به سهولت آن را درک کنند. تا قرن نوزدهم، ایرانی که حضرت باب آن را مخاطب خود قرار داده بودند و زمانی یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان بود، به وضعیتی مایوس‌کننده و تأسفبار در نظر بازدیدکنندگان خارجی تنزل پیدا کرده بود، مردمی در نهایت جهل، بی‌تفاوتی و خرافات

که طبقه روحانی به شدت فاسد مسلمان و رژیم فوق العاده ستمگر شاهان قاجار آن‌ها را قربانی و اسیر خود ساخته بودند. مذهب شیعه، عمدتاً، به مجموعه‌ای خرافات و احکام‌پرستی بی‌فکرانه انحطاط یافته بود. امنیت جان و مال کاملاً به هوی و هوس صاحبان مرجعیت و اقتدار وابسته بود.

اینگونه بود اجتماعی که حضرت باب آن را به تأمل و انضباط نفس فرا خواندند. عصری جدید طلوع کرده بود؛ خداوند بیش از آن که در پی آداب و رسوم مذهبی باشد پاکی قلب را می‌طلبید؛ وضعیتی درونی که باید با پاکیزگی در همه جنبه‌های زندگی روزمره همراه باشد؛ حقیقت هدفی بود که نه با تقلید کورکورانه بلکه با تلاش شخصی، دعا و تأمل و وارستگی از هوی و هوس می‌بایست به آن دست یافت. ماهیت گزارش‌هایی که نویسندگان غربی از قبیل گوینو (Gobineau)، براون (Browne)، و نیکولا (Nicolas) بعدها از پیروان به جا مانده حضرت باب می‌شنیدند از کلماتی قابل درک است که ملاحظه بشرویی در توصیف تأثیر اولین ملاقات با حضرت باب بیان می‌کند:

در عوض ضعف، قوت و قدرت عجیبی در وجود من پیدا شد به طوری که خود را دارای توانایی و تهور فوق‌العاده می‌دیدم و یقین داشتم که اگر تمام عالم و خلق جهان به مخالفت من قیام نمایند یکتنه بر همه غالب خواهم شد. جهان و آنچه در آن هست مانند مشتی خاک در چشم جلوه می‌نمود و صدای جبرئیل را که پنداشتم در من تجسم یافته می‌شنیدم که به خلق عالم می‌گفت، «ای اهل عالم بیدار شوید، زیرا صبح روشن دمید.»<sup>۱۴</sup>

ناظران اروپایی، که مدت زیادی پس از تیرباران حضرت باب به این کشور سفر می‌کردند، از تمایز اخلاقی جامعه بهائی ایران شگفت‌زده می‌شدند. براون، موفقیت فعالیت‌های تبلیغی بهائیان در میان جمعیت ایرانیان را در مقایسه با تلاش‌های بی‌نتیجه مبلغین مسیحی، چنین توضیح می‌دهد:

خلوص کامل بابیان، بی‌اعتنایی دلورانه آن‌ها به مرگ و شکنجه‌ای که به خاطر دیانت خود متحمل می‌شوند، اعتقاد راسخ آن‌ها به حقیقت دیانت خویش، رفتار و سلوک عموماً تحسین‌برانگیز آن‌ها نسبت به نوع بشر و به ویژه نسبت به هم‌کیشان خود، مهم‌ترین دلایل توجه ناظران غربی به این دیانت جدید است.<sup>15</sup>

شخصیت حضرت باب همچنین برای حساسیت‌های زیبایی‌شناختی که مکتب رومان‌تیسیم بیدار ساخته بود، به شدت مجذوب‌کننده بود. به غیر از هم‌وطنان حضرت باب که رسالت ایشان تهدیدی برای منصب و مقامشان محسوب می‌شد، گزارش‌های به جا مانده از همه افرادی که ایشان را ملاقات کردند از لحاظ توصیف زیبایی خارق‌العاده شخص ایشان و حرکاتشان با یکدیگر همخوانی دارد. صدای ایشان، به خصوص وقتی که الواح و دعاهایی را که خود نازل نموده بودند تلاوت می‌کردند، دارای چنان شیرینی بود که قلب را مجذوب می‌ساخت. حتی لباس‌ها و وسائل خانه ساده ایشان از چنان لطافت برخوردار بودند که به نظر می‌رسید جلوه‌ای از زیبایی معنوی باطنی ایشان باشد، همان زیبایی که مهمانان ایشان را به شدت جذب می‌کرد.

اصالت اندیشه حضرت باب و روشی که ایشان برای بیان آن انتخاب کردند باید به طور خاص مورد توجه قرار بگیرد. در کل فراز و نشیب‌های قرن نوزدهم، ذهن اروپائیان همچنان در پی آرمان «مرد سرنوشت» (man of destiny) بود. انسانی که تنها با نیروی خلاق نبوغ بی‌قید و شرطش، می‌توانست سیر جدیدی در امور بشری را آغاز کند. در ابتدای قرن، به نظر می‌رسید

ناپلئون بناپارت مظهر چنین پدیده‌ای باشد و حتی یأس و سرخوردگی حاصل از خیانت او به این آرمان نتوانسته بود جلودار موج نیرومند فردگرایی باشد که یکی از میراث‌های اصلی نهضت رومان‌تیسیم در آن قرن و نیز زمان خود ماست.

در آثار حضرت باب، رویکرد جدید فراگیری نسبت به حقیقت دینی ارائه می‌شود. جسارت محض آثار ایشان یکی از علت‌های اصلی برای تحریک مخالفت خشونت‌آمیز روحانیون تاریک‌اندیش مسلمان بود که بر تمامی گفتمان‌های جدی قرن نوزدهم ایران نفوذ داشتند. این مفاهیم دشوار با زبانی فوق‌العاده بدیع که برای انتقال آن‌ها استفاده می‌شد همراه بود. عربی، در شکل ادبی خود، زیبایی خیره‌کننده‌ای دارد - زیبایی که در زبان قرآن، به سطحی از تعالی می‌رسد که مسلمین در همه اعصار تقلید از آن را برای انسان فانی ناممکن دانسته‌اند. در نظر کلیه مسلمانان، صرف نظر از مذهب، فرهنگ یا ملیت، عربی به تمام معنی زبان وحی است. برهان منشأ الهی قرآن عمدتاً در ماهیت ادبی آن نیست، بلکه در قوه‌ای است که آیات آن برای تغییر رفتار و نگرش بشر دارند. اگرچه، حضرت باب همچون حضرت مسیح و حضرت محمد تحصیلات رسمی محدودی داشتند، اما بنا به اقتضای موضوعات گفتمان‌شان، به تناوب هم از عربی و هم از زبان مادری‌شان فارسی استفاده می‌کردند.

در نظر شنوندگان کلام ایشان، بارزترین نشانه اقتدار و مرجعیت معنوی ایشان این بود که برای اولین بار در بیش از دوازده قرن، گوش انسان دیگرار این موهبت را داشت که لحن بی‌نظیر کلام وحی را بشنود. در واقع، از یک جنبه مهم، از قرآن پیشی گرفته شد. الواح، مناجات‌ها و دعاهایی با قدرتی خارق‌العاده به سهولت از زبان حضرت باب جاری می‌شد. در یک مورد خارق‌العاده تنها طی دو روز، آثار ایشان از لحاظ کمیت از کل متن قرآن، که ثمره ۲۳ سال دوران پیامبری حضرت محمد بود تجاوز نمود. هیچ کدام از روحانیون مخالف ایشان جرأت نکرد چالشی را که ایشان به طور عمومی اعلام کرده بودند بپذیرد: «إِنَّا نَحْنُ قَدْ جَعَلْنَا الْآيَاتِ حِجَّةً لِّكَلِمَتِنَا عَلَيْكُمْ.» به عبارت دیگر، در قرآن خداوند به صراحت «معجزه» قدرت کتاب را به عنوان تنها دلیل و برهان الهی بودن این دیانت ذکر کرده بود. «أَفَتَقْدِرُونَ عَلَىٰ حَرْفٍ بِمِثْلِهَا فَأَتُوا بِرِهَانِكُمْ...»<sup>۱</sup>

به‌علاوه، علیرغم توانایی حضرت باب برای استفاده از فرم‌های عربی سنتی وقتی که اراده ایشان بر این قرار می‌گرفت، هر کجا که الزامات پیامشان ایجاب می‌کرد درنگی در کنار گذاشتن این اصول سنتی نداشتند. ایشان، هر زمان که اصطلاحات موجود را برای برداشت جدید و انقلابی از واقعیت معنوی که با قاطعیت عرضه می‌کردند، کافی نمی‌دیدند، آزادانه به واژه‌های جدید، ساختارهای نوین دستور زبان و انواع دیگری از شکل‌های پذیرفته شده سخن روی می‌آوردند. هنگامی که حضرت باب توسط مجتهدان تحصیلکرده شیعه در جلسه محاکمه در تبریز (۱۸۴۸) به علت تجاوز از قوانین صرف و نحو مورد سرزنش قرار گرفتند، به پیروان خود یادآور شدند که کلام خداوند خالق زبان است همانطور که آفریننده سایر اشیاء است، و آن را منطبق با مقصود خود شکل می‌دهد. ۱۷. خداوند می‌گوید، «کن» (باش) و به واسطه قدرت کلامش، هستی شکل می‌گیرد.

این اصل قدمتی به اندازه تاریخ ادیان و در حقیقت نقشی محوری دارد:

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود ... همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او

چیزی از موجودات وجود نیافت ... او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را نشناخت. ۱۸.

حضرت بهاء‌الله در یکی از آثار مهم خود به نام «چهار وادی»، با نقل قول از مولانا، شاعر ایرانی، پیامدهای واکنش

بشریت به پیام آور الهی در هنگام ظهورش را شرح می‌دهند:

حکایت آورده‌اند که عارف الهی با عالم نحوی همراه شدند و همراز گشتند تا رسیدن به شاطئ بحر العظيمة. عارف بی تأمل توسل فرموده و بر آب راند و عالم نحوی چون نقش بر آب محو گشته مبهوت ماند. بانگ زد عارف که چون عنان پیچیدی. گفت ای برادر چکنم چون پای رفتنم نیست، سر نهادن اولی بود. گفت آنچه از سیبویه و قلوبیه اخذ نموده و از مطالب ابن حاجب و ابن مالک حمل فرموده‌ای بریز و از آب بگذر

محو می‌باید نه نحو اینجا بدان  
گر تو محوی، بی‌خطر بر آب ران<sup>19</sup>

در نظر طلاب جوانی که مشتاقانه به حضرت باب پاسخ دادند، اصالت زبان حضرت باب، نه تنها مانعی برای درک پیام ایشان نبود، بلکه خود نشانه قانع‌کننده دیگری بر آن رسالت الهی بود که ایشان ادعای آن را داشتند. این زبان آن‌ها را به چالش دعوت می‌کرد تا الگوهای آشنای ادراک را در هم شکنند، قوای فکری خود را توسعه بخشند و در این ظهور آزادی حقیقی روح را کشف کنند.

هر قدر هم که برخی از آثار حضرت باب برای اروپاییانی که بعدها ایشان را تحسین کردند، گنج کننده بود، اما آن‌ها ایشان را شخصیتی بی‌همتا می‌دانستند که در روح و جان خود چشم‌اندازی از یک واقعیت متعالی جدید را یافته و بی‌درنگ بر مبنای ضروریات این چشم‌انداز اقدام کرده است. اکثر تفاسیر آن‌ها غالباً چارچوب فکری دوگانه عصر ویکتوریایی را منعکس می‌کرد و به صورت مشاهداتی با انگیزه علمی ارائه می‌شد و پیرامون موضوعاتی بود که مولفان آن‌ها را پدیده‌ای مهم از نظر دینی و فرهنگی تلقی می‌کردند. برای مثال، ادوارد گرانویل براون (Edward Granville Browne)، دانشمند کمبریج، در مقدمه‌ای که بر ترجمه‌اش از *مقاله شخصی سیاح نوشت*، زحمت بسیار کشید تا میزان غیرعادی توجهی را که به جنبش بابی در اثر تحقیقی خود معطوف داشته بود، توجیه کند:

در اینجا، او [دانشجوی ادیان] می‌تواند درباره شخصیت‌هایی تفکر کند که با گذشت زمان به قهرمانان و نیمه‌خدایانی تبدیل می‌شوند که هنوز افسانه و اسطوره آن‌ها را نهان نساخته است؛ می‌تواند در پرتو شواهد همزمان و مستقل، یکی از آن فوران‌های غریب شور و شوق، ایمان، خلوص مشتاقانه و دلآوری تزلزل‌ناپذیر – یا اگر ترجیح می‌دهید - افراطی‌گرایی را بررسی کند، آنچه را که به طور معمول با دوره‌های پیشین تاریخ نوع بشر مربوط می‌دانیم. در یک کلام، او می‌تواند، شاهد ولادت دیانتی باشد که دور از ذهن نخواهد بود که جایگاهی در میان ادیان بزرگ جهان برای خود بیابد.<sup>۲۰</sup>

اما، تأثیر مبهوت‌کننده این پدیده را بر اندیشمندان اروپایی محتاط و دارای تعلیمات علمی و با گذشت چندین دهه، از موخره براون در مقاله مهمی که در سال ۱۸۹۲، سال درگذشت حضرت بهاء‌الله، در *مجله نظام‌های دینی دنیا (Religious Systems of the World)* انتشار یافت، می‌توان درک کرد:

اطمینان دارم برای روشن شدن مطلب به اندازه کافی برای شما گفته‌ام که اهداف این دیانت نه پیش پا افتاده است و نه اینگونه است که ارزش فداکاری‌های شرافتمندانه و دلآوری بنیان‌گزار و پیروان او را نداشته باشد. زندگی و مرگ آنان، امید آن‌ها که یأس را بدان راهی نیست، عشق آن‌ها که ابداً سرد نشود، استقامت آن‌ها که هرگز تزلزل نشناسد، به این نهضت ویژگی منحصر بفردی داده است... تحمل آنچه که آنان بر خود هموار ساختند کار کوچکی



نیست و مطمئناً آنچه که در نظر آن‌ها آنقدر ارزش داشته که زندگیشان را وقف آن نمایند، ارزش آن را دارد که برای درکش تلاش کنیم. درباره تأثیر و نفوذ نیرومندی که، به باور من، آئین بابی در آینده خواهد داشت هیچ نمی‌گویم و از زندگی جدیدی که در مردمان مرده خواهد دمید نیز کلامی به زبان نمی‌رانم؛ زیرا، چه توفیق یابد چه نیابد، قهرمانی‌های باشکوه شهدای بابی جاودانی و فناپذیر است.<sup>21</sup>

این تأثیر آنقدر قوی بود که اکثر ناظران اروپایی غالباً به دلیل شیفته زندگی و شخصیت حضرت باب بودن اغلب مقصود حضرت باب را درک نکردند. خود براون که پژوهش‌هایش او را در میان نسل دوم مراجع اروپایی در مورد نهضت بابی به شخصیتی برجسته تبدیل کرد، تا حد زیادی نتوانست نقش رسالت حضرت باب در آماده کردن مسیر برای حضرت بهاء‌الله را دریابد یا متوجه این نکته باشد که در حقیقت دستاوردهای حضرت بهاء‌الله به چه نحو در نهایت نشانگر پیروزی و حقانیت حضرت باب بود.<sup>22</sup> آ. ال. ام نیکلاس، نویسنده فرانسوی تا حدی به این دلیل که آن قدر عمر کرد که بتواند چشم‌انداز تاریخی وسیع‌تری پیدا کند از اقبال بیشتری برخوردار بود. او در ابتدا نسبت به آنچه که «جایگزین» شدن حضرت باب با حضرت بهاء‌الله می‌پنداشت، حالتی خصمانه داشت، اما سرانجام برای دیدگاه بهائی نسبت به حضرت باب احترام قائل شد، دیدگاهی مبتنی بر این که حضرت باب یکی از دو مظهر ظهوری هستند که رسالت مشترک آن‌ها وحدت بخشی و ایجاد صلح بر کره زمین است.<sup>23</sup>

\*\*\*

این چارچوب تاریخی مختصر به درک گسترش آموزه‌های حضرت باب کمک خواهد کرد. پیام ایشان، از لحاظی، بسیار واضح و آشکار است. همانطور که مکرراً تأکید فرمودند، مقصود از رسالت ایشان و هدف از تمامی تلاش‌هایشان اعلان ظهور نزدیک هنگام «مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ» بود؛ آن مظهر ظهور کلی الهی که در طول قرون و اعصار تاریخ بشر جمیع متون دینی به ظهورشان بشارت داده‌اند. در حقیقت، مقصود از جمیع احکام نازل شده توسط حضرت باب صرفاً آماده کردن پیروانشان برای تشخیص موعود در زمان ظهورش و خدمت به او بود:

قد أَعْرَسْنَا جَنَّةَ الْبَيَانِ بِمَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ وَ أَدْنَاكُمْ أَنْ تَتَعَيَّشُونَ فِيهَا إِلَى حِينِ ظُهُورِهِ.<sup>24</sup>

رسالت حضرت باب آماده کردن نوع بشر برای فرا رسیدن عصر تحولی بود که ورای آنچه قرار داشت که نسل معاصر ایشان قادر به درک آن بود. وظیفه آن نسل این بود که قلوب خود را پاک سازند تا بتوانند کسی را که تمام جهان در انتظارش به سر می‌برد بشناسند و به تأسیس ملکوت الهی کمک کنند. به این ترتیب، حضرت باب «دروازه‌ای» بودند که از طریق ایشان آن ظهور کلی الهی که نوع بشر مدت‌های طولانی منتظر آن بود، تحقق می‌یافت.

در نزد ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ، اعلم علما با ادنای خلق یکسانند در حکم. چه بسا آن ادنی تصدیق کند و آن اعلم

محتجب ماند.<sup>25</sup>

جالب آن که، اولین اشاره‌ها به موعود در نخستین اثر مهم حضرت باب، یعنی قیوم‌الاسماء دیده می‌شود. این اثر در شبی که ایشان رسالت خود را اعلان کردند نازل شد. کل این اثر ظاهراً مجموعه‌ای از تفاسیر بر سوره یوسف است که حضرت باب آن را در اشاره به ظهور «یوسف» الهی و «بقیة‌الله» که تحقق بخش وعود قرآن و کلیه متون مقدس پیش از آن است، تفسیر

نموده‌اند. برای بابیان، قیوم‌الاسماء، بیش از هر اثر دیگری نشانگر حقانیت ادعای رسالت حضرت باب بود و در سراسر سال‌های اول رسالت ایشان، برای جامعه بانی همچون قرآن یا کتاب مقدس به شمار می‌رفت.

يا أَهْلَ المَشْرِقِ وَ المَغْرِبِ، كُونُوا خَائِفِينَ عَنِ اللّٰهِ فِي أَمْرِ يَوْسُفَ الحَقِّ بِأَنَّ لا تَشْتَرُوهُ بِتَمَنٍّ بَخْسٍ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ وَ لا بِدِرْهَمٍ مَّعْدُودَةٍ مِّنْ أَمْوَالِكُمْ لَتَكُونُوا فِي ذِكْرِهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ عَلٰى الحَقِّ بِالْحَقِّ فِي حَوْلِ البَابِ مَحْمُودًا. ۲۶

حضرت باب در سال ۱۸۴۸، تنها دو سال قبل از شهادت، کتاب «بیان» را نازل نمودند؛ کتابی که مقرر بود به عنوان مخزن اصلی احکام ایشان و کامل‌ترین تجلی آموزه‌های دینی ایشان عمل کند. این کتاب در حقیقت، مدح و ثنای گسترده موعود است که اکنون در همه جای این کتاب با عبارت «مَنْ يُظْهِرُهُ اللّٰهُ» از او یاد می‌شود. این لقب حدود ۳۰۰ بار در این کتاب تکرار شده و بدون اغراق در تمامی فصل‌ها، صرف نظر از موضوع مشخص آن فصل آمده است. کتاب بیان و کلیه محتویات آن منوط به اراده آن حضرت است؛ در واقع، تمام بیان غیر از ذکر آن حضرت نیست؛ بیان «تحفه‌ای» است از سوی نگارنده آن به «من یظهره اللّٰه»؛ تشریف به حضورش عبارت از تشریف به محضر الهی است. او «شمس حقیقت»، «ظهور حقیقت»، «نقطه حقیقت» و «شجره حقیقت» است. ۲۷

قسم به ذات اقدس الهی، جل و عز، که در یوم ظهور من یظهره اللّٰه اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آن که هزار مرتبه بیان را تلاوت کند. ۲۸

برخی از تأثیرگذارترین اشارات به این موضوع در الواح آمده است که حضرت باب به طور مستقیم به من یظهره اللّٰه خطاب نموده‌اند:

يا سَيِّدَ الأَكْبَرِ ما أَنَا شَيْءٌ إِلاَّ وَ قد أَقامتَنِي قَدْرُتُكَ عَلٰى الأَمْرِ ما اتَّكَلْتُ فِي شَيْءٍ إِلاَّ عَلَیْكَ وَ ما اعتَصَمْتُ فِي أَمْرٍ إِلاَّ إِلَیْكَ وَ أَنْتَ الكافی بِالْحَقِّ وَ اللّٰهُ الحَقِّ مِّنْ ورائِكَ المَحِيطُ وَ كَفَى باللّٰهِ عَلٰى الحَقِّ بِالْحَقِّ القَوِيَّ نصیرًا. ۲۹

آثار حضرت باب به غیر از این موضوع اصلی، مسئله دشواری را حتی برای آن دسته از پژوهشگران غربی آشنا به زبان‌های فارسی و عربی عرضه می‌کنند. این مسئله تا حد زیادی بدان علت است که این آثار اغلب به موضوعات جزئی در الهیات اسلامی شیعه می‌پردازند که در آن زمان برای مخاطبین ایشان اهمیت زیادی داشتند، مخاطبینی که ذهنشان کاملاً در این دنیای فکری کوتاه‌نظر شکل گرفته بود و به جهان دیگری نمی‌توانستند بیاندیشد. با توسعه جامعه بهائی و استحکام تأثیر آن بر حیات اجتماع، مطالعه اصول معنوی حاکم بر این آثار بدون تردید نسل‌ها دانشجویان دکترا را مشغول خواهد کرد. در نظر بابیان که این آثار را دست اول دریافت می‌کردند، میزان زیادی از اهمیت آن‌ها در این بود که نشانگر تسلط حضرت باب بر پیچیده‌ترین موضوعات الهیات بودند؛ موضوعاتی که مخالفان مذهبی ایشان سال‌ها خود را وقف مطالعات پیگیر و بحث و جدل درباره آن‌ها کرده بودند. نتیجه برای پیروان حضرت باب از میان رفتن مبانی فکری‌ای بود که نظام متداول الهیات اسلامی بر پایه آن استوار بود.

یکی از جنبه‌های آثار حضرت باب که نسبتاً قابل فهم است احکام مندرج در این آثار است. آنچه حضرت باب نازل نمودند، در نگاه اول، عناصر ضروری یک نظام کامل احکام است که هم به موضوعات روزمره زندگی و هم سازمان‌دهی اجتماع می‌پردازد. پرسشی که بلافاصله به ذهن هر خواننده غربی حتی با آشنایی مختصر با تاریخ بانی می‌رسد در مورد دشواری تطبیق

این مجموعه احکام، که هر چند پراکنده امکان این را داشت برای چندین قرن تدوام یابد، با تکرار پیش‌بینی حضرت باب است که مکرراً اشاره می‌کنند «من یظهره الله» در فاصله کوتاهی ظاهر خواهد شد و اساس ملکوت الهی را برقرار خواهد ساخت. در حالی که هیچ کس از ساعت ظهور «من یظهره الله» اطلاعی نداشت، حضرت باب به چندین تن از پیروان خود اطمینان داده بودند که آنقدر عمر خواهند کرد که من یظهره الله را ببینند و به او خدمت کنند. اشارات رمزی به «سنه تسع» و «سنه واحد» انتظار را در جامعه بابی فزونی بخشید. حضرت باب تصریح فرمودند که هیچ کس نمی‌تواند به دروغ ادعای «من یظهره الله» بودن نماید و در چنین ادعای موفق شود.

برای پی بردن به اهمیت اصلی احکام بیان باید در جای دیگر به جستجو پردازیم. آداب اسلامی، بخصوص در شکل شیعی آن، تبدیل به تمسک به اصول و توصیه‌هایی با جزئیات بسیار ریز شده بود که توسط نسل‌هایی از مجتهدین به طرز بی حد و حصری تشریح شده و به نحوی خشک و انعطاف‌ناپذیر اعمال می‌شد. شریعت یا نظام احکام مذهبی، در واقع، تجسم اقتدار و مرجعیت روحانیون نه تنها بر توده مردمان بلکه حتی بر خود شاه بود. شریعت حاوی تمامی آن چیزی بود که نوع بشر نیاز داشت یا می‌توانست استفاده کند. این طور تصور می‌شد که فم الهی (زبان خداوند) تا «روز داوری» بسته خواهد بود و در آن زمان آسمان‌ها شکافته می‌شوند، کوه‌ها متلاشی می‌گردند، دریاها به جوش می‌آیند و با دمیده شدن نفخه صور مردگان از قبورشان برمی‌خیزند و خداوند در حالی که فرشتگان «صفاً صفاً» او را احاطه کرده‌اند نزول می‌نماید.

در نظر کسانی که به حضرت باب ایمان آوردند، تمهیدات قانونی کتاب بیان با نامرتب دانستن کل ساختار شریعت، مرجعیت موسساتی روحانیون را به یک باره متلاشی ساخت. خداوند دیگر بار سخن گفته بود. حضرت باب که با مخالفت ساختار مذهبی منسوخ که ادعای فعالیت به اسم حضرت محمد را داشت مواجه شده بودند با اعمال کامل اقتدار و قوایی که اسلام مخصوص پیامبران می‌داند، حقانیت ادعای خود را ثابت کردند. بی‌پروایی ایشان بود که بیش از هر جنبه دیگری از رسالتشان به قیمت جان آن حضرت تمام شد، اما نتیجه، درجه‌ای از رهایی‌بخشی اذهان و قلوب پیروانشان بود که هیچ عامل دیگری نمی‌توانست ایجاد کند. وقتی هدف حضرت باب تحقق یافته بود، در گذر تاریخ و در نظر توده بایبانی که ظهور جدید را می‌پذیرفتند، این نکته که آن همه احکام بیان در ظرف مدت کوتاهی توسط احکامی که حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس وضع نمودند جایگزین می‌شد یا به شدت تغییر می‌یافت اهمیت زیادی نداشت.

در این رابطه، نکته قابل توجه نحوه برخورد حضرت باب با موضوعاتی است که در رسالت ایشان نقشی نداشت، اما اگر به آن‌ها پرداخته نمی‌شد، می‌توانست موانعی جدی در مسیر کارشان ایجاد کند چرا که این موضوعات عمیقاً و به شکلی تزلزل‌ناپذیر در آگاهی دینی مسلمانان ریشه دوانده بودند. برای مثال، مفهوم جهاد یا «جنگ مقدس» فرمانی است که در قرآن بر تمامی مردان سالم مسلمان واجب شده است و اجرای آن در اجتماعات اسلامی در طول قرون و اعصار به نحوی برجسته مطرح بوده است. حضرت باب در قیوم الاسماء با سختی بسیار شکلی از جهاد را به عنوان یکی از اختیارات مقامی که برای خود مدعی هستند مطرح می‌نمایند. ایشان شرکت در هر گونه جهاد را کاملاً منوط به موافقت خود نمودند؛ موافقتی که هیچ‌گاه ابراز نشد. متعاقباً، کتاب بیان، اگرچه نمایانگر رسی احکام دور جدید است، تنها اشاره‌ای گذرا به این موضوع دارد، موضوعی که مدت‌ها این طور به نظر می‌رسید که نقشی بنیادین در اعمال اراده الهی دارد. بنابراین، پیروان حضرت باب، هنگامی که برای انتشار آئین جدید در سراسر ایران پراکنده شدند، در مقابل حملات خود را مجاز به دفاع می‌دیدند، اما باورهای جدید آن‌ها شامل دستورالعمل سنتی اسلام در مورد جنگیدن با دیگران به منظور وادار آن‌ها به تغییر دین نبود.<sup>۳۲</sup>

در چشم‌انداز تاریخ، واضح است که مقصود از این احکام دقیق و سختگیرانه ایجاد بسیجی معنوی بوده، هدفی که این احکام در دستیابی به آن بسیار موفقیت‌آمیز عمل کردند. حضرت باب که به وضوح پیش‌بینی می‌کردند مسیری که آغاز کرده‌اند به کجا منتهی خواهد شد، با نظامی سختگیرانه متشکل از دعا، تأمل و تفکر، انضباط شخصی و همبستگی حیات جامعه، پیروان خود را برای مواجهه با عواقب اجتناب‌ناپذیر تعهدشان به رسالت ایشان آماده کردند.

اما، آنچه که در کتاب بیان تجویز شده، از این اهداف فوری فراتر است. متعاقباً، وقتی حضرت بهاء‌الله در صدد تأسیس شالوده‌های اخلاقی و معنوی عصر جدید برآمدند، به طور مستقیم بر مبنای اثر حضرت باب اقدام کردند. کتاب اقدس، «ام‌الکتاب» دور بهائی، اگرچه به شکل یک مجموعه سیستماتیک از احکام و قوانین عرضه نشده، اما احکام اصلی آئین بهائی را برای بهائیان فراهم می‌آورد. هدایت‌های مربوط به رفتار فردی یا آداب اجتماعی در چارچوب بیاناتی مطرح می‌شود که خواننده را به ادراک جدید و چالش‌برانگیزی نسبت به ماهیت انسان و هدف او فرا می‌خواند. یک دانشمند روسی قرن نوزدهم که یکی از نخستین افرادی بود که سعی در ترجمه این کتاب داشت، قلم حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس را به پرنده‌ای تشبیه می‌کند که لحظه‌ای بر فراز آسمان در حال اوج‌گیری است و لحظه دیگر پایین می‌آید تا به پیش پا افتاده‌ترین مسائل و نیازهای روزمره بشر پردازد.

هر فردی که مندرجات کتاب اقدس را بررسی کند، ارتباط این اثر با آثار حضرت باب را به سهولت آشکار می‌بیند. آن دسته از احکام کتاب بیان که هیچ مناسبتی با عصر بلوغ انسانی ندارد باطل شده‌اند. برخی از سایر موارد تجویزی، معمولاً با ساده‌تر کردن شرایط و گسترش کاربرد آن‌ها، به شکل جدیدی صورت‌بندی می‌شوند. در عین حال، دسته دیگری از مندرجات کتاب بیان به همان صورت اصلی خود حفظ می‌شوند. یک نمونه واضح از این دسته اخیر این است که حضرت بهاء‌الله تقویم حضرت باب را اتخاذ می‌نمایند، تقویمی که شامل نوزده ماه نوزده روزه با در نظر گرفتن یک دوره چهار یا پنج روزه با نام «ایام هاء» است، دورانی که به معاشرت، اقدامات خیریه و مبادله هدایا با دوستان و خانواده اختصاص یافته است.

\*\*\*\*\*

به غیر از بعضی از احکام مشخص کتاب بیان، آثار حضرت باب همچنین حاوی بذرهایی از چشم‌اندازها و مفاهیم جدید معنوی است که مقدر بود مشروع جهانی بهائی را تحرک بخشد. حضرت باب از این باور که عموماً توسط مسلمین پذیرفته شده که خداوند واحد و متعالی است شروع کردند و انبوه آموزه‌های متناقض و حدس و گمان‌های عرفانی را که در طول دوازده قرن تاریخ اسلام انباشته شده بود به شدت در هم شکستند. خداوند نه تنها واحد و بی‌همتا است، بلکه کاملاً برای بشر غیر قابل درک است و تا همیشه چنین خواهد بود. هیچ ارتباط مستقیمی بین خالق کل شی و خلق او وجود ندارد.

تنها راه تقرب به حقیقت الوهیتی که ورای هستی وجود دارد از طریق سلسله پیام‌آورانی است که خداوند می‌فرستد. خداوند به این طریق خود را برای بشریت «ظاهر» می‌سازد و آگاهی انسان در شخص مظهر ظهور می‌تواند از اراده و صفات الهی با خبر شود. آنچه که کتب مقدس به عنوان «لقاءالله»، «معرفةالله»، «عبادت الهی» و «خدمت به درگاه خداوند» مطرح کرده‌اند به عکس‌العمل روح انسان هنگام تصدیق ظهور جدید اطلاق می‌شود. ظهور پیامبر الهی خود «یوم قیامت» است. به این ترتیب، حضرت باب اعتقاد صوفیان را درباره امکان وحدت عرفانی فرد با وجود الوهیت از طریق مراقبه و آداب رمزگونه مردود می‌شمارند:

فرب به نفس خود مدهید که از برای خدا عمل می‌کنیم که لدون‌الله می‌کنید؛ که اگر لله کنید از برای من

یظهره‌الله خواهید کرد و ذاکر او خواهید بود ... قدری تعقل نموده که از مبدأ امر محتجب نگردید. ۳۳

حضرت باب، از برداشت متعارف اسلامی از «توالی ظهور» رسولان الهی که با رسالت حضرت محمد خاتمه می‌یابد، فراتر رفته تصریح می‌نمایند که ظهور الهی پدیده‌ای تکرار شونده و پایان‌ناپذیر است که مقصود از آن تربیت و ترقی تدریجی نوع بشر است. هنگامی که آگاهی انسان هر یک از پیامبران الهی را بشناسد و به ندای او پاسخ گوید، توانمندیهای معنوی، اخلاقی و فکری نهان در او به طور پیوسته رشد کرده و به این ترتیب راه را برای شناخت مظهر ظهور الهی بعدی آماده و هموار می‌نماید.

مظاهر ظهور الهی - از جمله حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح، و حضرت محمد - در ذات یکی هستند اگر چه شخصیت‌های جسمانی آن‌ها با یکدیگر متفاوت است و جنبه‌هایی از تعالیمشان که به اجتماع بشری همواره در حال تکامل مربوط می‌شود نیز با هم تفاوت دارند. می‌توان گفت که هر یک از آن‌ها دارای دو «مقام» هستند: مقامی بشری و الهی. هر یک از آن‌ها دو برهان برای رسالت خود دارند: شخصیتشان و حقایقی که تعلیم می‌دهند. هر کدام از این شواهد برای هر جستجوگر صادقی کفایت می‌کند؛ موضوع در واقع خلوص نیت است و این خصلت بشری در آثار حضرت باب به طور ویژه ارزشمند در نظر گرفته شده است. در اثر وحدت دین، عقل و رفتار، هر شخصی با تأییدات الهی می‌تواند به مرحله‌ای از رشد برسد که برای دیگران همان را بخواهد که برای خود می‌خواهد.

کسانی که صادقانه به پیامبری که از او پیروی می‌کنند ایمان داشته باشند، ایمانشان به آن‌ها آمادگی می‌دهد تا ظهور بعدی را که از یک منبع واحد الهی است بشناسند. به این ترتیب آن‌ها وسائلی می‌شوند که از طریق آن‌ها کلام الهی همچنان به تحقق مقصد خود در حیات نوع بشر ادامه می‌دهد. این معنای حقیقی اشارات ادیان گذشته به «رستاخیز» است. همچنین، «بهشت» و «جهنم» محل و مکان نیستند بلکه حالات روح آدمی هستند. فرد در این جهان وقتی «وارد» بهشت می‌شود که ظهور الهی را بشناسد و فرآیند به کمال رساندن فطرت خود را شروع کند، فرآیندی که پایانی ندارد، زیرا خود روح فناپذیر است. به همین ترتیب، مجازات‌های خداوند در انکار ظهور الهی و عدم اطاعت از احکامی است که احدی نمی‌تواند از ساز و کار آن‌ها بگریزد.

بسیاری از این مفاهیم در آثار حضرت باب می‌توانند به اشارات مختلف یا حداقل تلویحاتی در متون مقدسه ادیان قبل برگردد. اما، از آنچه که گفته شده مشهود است که حضرت باب آن‌ها را در بستر کاملاً جدیدی قرار می‌دهند و دلالت‌هایی از آن‌ها استخراج می‌کنند که با آنچه که در هر یک از نظام‌های دینی پیشین وجود داشته بسیار متفاوت است.

حضرت باب تعالیم خود را همچون گشودن «رحیق مختوم» (شراب سر به مهر) توصیف کردند که در قرآن و عهد جدید به آن اشاره شده است. «یوم‌الله» تجسم‌بخش پایان جهان نیست، بلکه نمایانگر تجدید همیشگی آن است. کره زمین، همچون نوع بشر به حیات خود ادامه خواهد داد، نوع بشری که استعدادهای بالقوه‌اش به تدریج در نتیجه پاسخ به ظهورات متوالی الهی رشد خواهد کرد. در نظر خداوند همه انسان‌ها برابرند و با ظهور نزدیک من‌یظهره‌الله، نوع بشر اکنون به مرحله‌ای رسیده که جایی برای طبقه پیشوایان روحانی با امتیازات خاص وجود ندارد و نیازی به آن‌ها نیست. مؤمنین تشویق می‌شوند که نیت تمثیلی متون مقدس را درک کنند، مواردی که زمانی به عنوان اشاراتی به رویدادهای جادویی یا ماورای طبیعه تلقی می‌شد. همانطور که خداوند واحد است، حقیقت محسوس نیز واحد است: یک تمامیت ارگانیک که به اراده الهی حیات یافته است.

میان این برداشت انقلابی و بسیار عقلانی از ماهیت حقیقت دینی و آنچه که در مذهب شیعه قرن نوزدهم تجسم یافته بود، تضاد آشکاری وجود داشت. برداشت لفظی از قرآن، توجه بیش از حد به پیروی موشکافانه از شریعت، باور به اینکه رستگاری فردی از طریق «تقلید» از مراجع مذهبی امکان‌پذیر است و اعتقاد راسخ به این که اسلام آخرین و کامل‌ترین ظهور حقیقت توسط

خداوند در جهان است از شالوده‌های شیعه‌راست‌کیش (orthodox Shī'ism) است. برای چنین ذهنیت ایستا و خشکی، هرگونه توجهی به تعالیم حضرت باب عواقب غیرقابل‌تصور در پیش داشت.

آموزه‌های حضرت باب، مانند احکام بیان، به شکل یک مجموعه سازمان‌یافته شرح و بسط داده نشده، بلکه در میان طیف وسیع مسائل الهیاتی و عرفانی مندرج است که در صفحات آثار حجیم آن حضرت یافت می‌شود. احکام کتاب بیان و این حقایق و اصول پراکنده در آثار حضرت بهاء‌الله است که جمع‌آوری شده، شکل جدیدی یافته و به عنوان جزئی از یک نظام اعتقادی منسجم و هماهنگ اعتقادی در آمده است. این موضوع فراتر از آن است که در این مقاله مختصر بگنجد، اما خواننده در «کتاب ایقان» اثر اعتقادی مهم حضرت بهاء‌الله، نه تنها بازتابی از آموزه‌های حضرت باب بلکه شرح منسجمی از مفاهیم محوری این آموزه‌ها را می‌تواند بیابد.

\*\*\*\*\*

سرانجام، یکی از مشخصه‌های بارز آثار حضرت باب، که به عنوان یکی از عناصر مهم اعتقاد و تاریخ بهائی ظهور کرده است، رسالتی است که برای «اهل غرب» در نظر گرفته شده و تحسین خصوصیتی است که آن‌ها را شایسته این رسالت می‌نماید. این نیز در تضاد فاحش با تحقیر علنی اندیشه «فرنگی» و «کفرآمیز» بود که در آن زمان در جهان اسلام رواج داشت. برای مثال، پیشرفت‌های علمی غربی به طور خاص مورد تحسین قرار گرفته و همچنین انصاف و توجه به پاکیزگی که در نظر حضرت باب به طور کلی مورد توجه غربیان بود. تحسین ایشان صرفاً حالت کلی ندارد بلکه حتی بر موارد ساده‌ای همچون سیستم‌های ارسال مرسولات و تسهیلات چاپ نیز تأکید دارد.

حضرت باب در ابتدای رسالت خود، در قیوم‌الاسماء، از «اهل غرب» خواستند که برای ترویج امر الهی قیام کرده و از سرزمین‌های خود مهاجرت کنند:

فاصبحوا فی دین‌الله الواحد إخواناً علی خطّ السّواء قد أحبّ الله فیکم أن تكونَ قلوبکم مرآةً للاخوانکم فی الدّین أنتم تتعکسون فیهم و هم یتعکسون فیکم. هذا صراط الله العزیز... ۳۴

حضرت باب به پزشک بریتانیایی که جراحات وارده بر ایشان در حین مجلس محاکمه در تبریز را درمان کرد ابراز اطمینان نمودند که به مرور زمان، اهل غرب نیز به حقیقت رسالت ایشان ایمان خواهند آورد.

این موضوع در آثار حضرت بهاء‌الله نیز به شدت مطرح شده است. ایشان در مجموعه‌ای از «الواح» از حاکمان اروپایی همچون ملکه ویکتوریا، ناپلئون سوم، قیصر ویلهلم اول و الکساندر تزار دوم خواستند که «امر الهی» را بدون جانبداری مورد بررسی قرار دهند...

حضرت بهاء‌الله با پیش‌بینی مشارکت مهمی که سرزمین‌های غربی و مردم آن‌ها مقدر است برای بنیانگذاری موسسات نظم جهانی داشته باشند مرقوم نمودند:

إنّه قد أشرقَ من جَهةِ الشّرق و ظهَرَ فی الغربِ آثارُهُ. تفکّروا فیهِ یا قوم... ۳۶

مسئولیت آماده کردن شالوده‌ها برای این جنبه متمایز رسالت حضرت باب و حضرت بهاء‌الله بر عهده حضرت عبدالبهاء گذاشته شد. ایشان، که در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۳ به اروپای غربی و آمریکای شمالی سفر کردند، دستاوردهای مادی

غرب را بسیار تحسین کردند اما در عین حال تقاضای عاجل داشتند که میان این دستاوردها و ضروریات «مدنیت روحانی» توازن برقرار شود.

حضرت عبدالبهاء در طی سال‌های جنگ جهانی اول، بعد از بازگشت به ارض اقدس، مجموعه نامه‌هایی را خطاب به گروه کوچک پیروان حضرت بهاء‌الله در ایالات متحده آمریکا و کانادا صادر کرده و از آن‌ها خواستند که قیام نموده و پیام آئین بهائی را به دورافتاده‌ترین نقاط کره زمین برسانند. این بهائیان به محض اینکه اوضاع بین‌المللی امکان آن را داد این درخواست را اجابت کردند. از آن زمان تا کنون اعضای بسیاری از جوامع دیگر بهائی در سراسر جهان که در دهه‌های بعد ازدیاد یافتند، از این بهائیان سرمشق گرفته‌اند...

بهائیان در پیشگامی فزاینده ملل غربی در سراسر قرن حاضر در تلاش برای دستیابی به صلح جهانی، الگویی مشابه اجابت فرمان الهی را مشاهده می‌کنند، هر چند که خود نسبت به آن بی‌اطلاع هستند. این موضوع به طور خاص در تلاش برای ایجاد یک سیستم نظم بین‌المللی مصداق دارد...

هیچ نکته‌ای از آنچه که گفته شد نباید به معنای تحسین غیرانتقادی فرهنگ‌های اروپایی و آمریکای شمالی یا تأیید شالوده‌های ایدئولوژیکی آن‌ها از سوی حضرت باب یا حضرت بهاء‌الله تلقی شود. بلکه بر عکس حضرت بهاء‌الله هشدار می‌دهند که چنانچه تمدن غربی مسیر افراط و زیاده‌روی را که در پیش گرفته ادامه دهد کل نوع بشر دچار رنج و ویرانی خواهند شد. حضرت عبدالبهاء در سفرهایشان به اروپا و آمریکا، با لحنی تکان‌دهنده از مخاطبان خود خواستند که تا وقت باقی است، خود را از تعصبات نژادی و ملی و نیز دلمشغولی‌های مادی رها سازند، مواردی که خطرات درک نشده‌اش، به بیان ایشان، آینده ملت‌های آن‌ها و نیز کل نوع بشر را تهدید می‌کرد.

\*\*\*\*

حال، یک قرن و نیم پس از شروع رسالت حضرت باب، تأثیر زندگی و کلام ایشان در جامعه‌ای جهانی که اعضایش از تمامی پیشینه‌ها و اقوام گوناگون کره زمین تشکیل شده نمایان است. اکثر زائرین بهائی پس از ورود به مرکز جهانی بهائی، نخست، در خیابانی که دو طرف آن گل کاشته شده و به آرامگاه باشکوهی منتهی می‌شود که پیکر حضرت باب را در خود جای داده است، پای پیاده بالا می‌روند تا پیشانی خود را بر آستان آرامگاه ایشان بگذارند. آن‌ها در کمال اطمینان باور دارند که در سال‌های آینده، «پادشاهان زائر» در کمال احترام از پلکان طبقاتی باشکوهی که از پای «کوه خدا» تا ورودی آرامگاه ادامه کشیده شده است بالا خواهند رفت و تاج‌های اقتدار خود را بر همین آستان قرار خواهند داد. در کشورهایی که زائران از آن‌ها می‌آیند، کودکان بی‌شماری از هر پیشینه و زبانی امروزه به اسم یاران شهید حضرت باب - از جمله طاهره، قدوس، حسین، زینب، وحید و انیس نامگذاری شده‌اند، درست همان‌طور که در سراسر امپراطوری رُم که دو هزار سال قبل تأسیس شد از اسامی ناآشنای عبری حواریون حضرت مسیح برای نامگذاری کودکان استفاده می‌کردند.

انتخاب حضرت بهاء‌الله در مورد محل استقرار پیکر حضرت باب که با زحمات بسیار از ایران آورده شد، خود اهمیت بسیاری برای عالم بهائی دارد. در سراسر تاریخ، خون شهدا «بذر ایمان» بوده است. در عصری که شاهد یگانگی تدریجی نوع بشر است، خون شهدای بابی نه تنها بذر ایمان شخصی، بلکه بذر موسسات اداری‌ای شده است که به کلام حضرت شوقی افندی، «به منزله هسته نظم بدیع الهی محسوب» که حضرت بهاء‌الله ابداع نموده‌اند. موقعیت آرامگاه حضرت باب که در توسعه تدریجی مرکز اداری آئین بهائی بر کوه کرمل بالاترین نقطه را به خود اختصاص داده است نمادی از این ارتباط است.

در میان موج زائرین بهائی که امروز به این محیط باشکوه قدم می‌گذارند کمتر کسی است که این کلمات آشنای حضرت باب را هنگام وداع با اولین یاران خود به خاطر نیاورد، یارانی که همگی از ثروت و قدرت مادی به دور بودند و تقدیر چنین بود که اکثر ایشان مانند خود حضرت باب به زودی جان خود را از دست دهند:

راز و اسرار یوم‌الله، که خواهد آمد، امروز مکشوف نیست. طفل تازه متولد آن روز مقامش از بالغین این امر ارجمندتر است و جاهل آن ظهور درجه‌اش از عالم این روز بالاتر. اینک در طول و عرض جهان پراکنده شوید و با قدم ثابت و قلب بی‌آلایش راه را برای آمدن روز خدا مهیا و مسطح کنید. به ضعف و عجز خود نظر نکنید. به قدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانای خود ناظر باشید... به نام خداوند قیام کنید، به خدا توکل نمایید و به او توجه کنید و یقین داشته باشید که بالاخره فتح و فیروزی با شما خواهد بود. ۳۷.

[یادداشت نویسنده: تهیه این مقاله را مدیون راهنمایی‌ها و کمک‌های دکتر محمد افنان و خانم الیزابت مارتین هستم.]

## یادداشت‌ها

- 1- ملا حسین بشرویه
  - 2- سالگرد تولد حضرت باب در آغاز هشتمین ماه قمری هر سال بهائی جشن گرفته می‌شود. این روز در فاصله اواسط اکتبر تا اواسط نوامبر واقع می‌شود. سالروز اظهار امر حضرت باب ۲۳ یا ۲۴ مه و شهادت ایشان روز ۹ یا ۱۰ ژوئیه است.
  - 3- آرنولد توین بی، A Study of History، ج ۸ (لندن، آکسفورد، ۱۹۵۴)، ص ۱۱۷.
  - 4- حضرت شوق افندی، دور بهائی، چاپ لانگهین، آلمان، ۱۹۸۸، صفحات ۴۲-۴۳.
  - 5- این پیشنهاد جالب را مدیون جناب دکتر حسین دانش هستم.
  - 6- حضرت شوق افندی، قرن بدیع، چاپ کانادا، ص ۱۴۰.
  - 7- استفاده مستمر از اصطلاح «بابی» در حملات مسلمانان ایرانی به آئین بهائی در طول سال‌ها غالباً بازتابی از روح خصومتی است که روحانیون مخالف این دیانت در قرن نوزدهم برانگیختند.
  - 8- پرسی شلی (Percy Bysshe Shelley)، Prometheus Unbound, bk. 4, ll.، صفحات ۶۸-۵۶۹.
  - 9- رالف والدو امرسون (Ralph Waldo Emerson)، "The Divinity School Address"، مندرج در Selections from Ralph Waldo Emerson, S.E. Wricher, ed. (Boston: Houghton Mifflin, 1960)، صفحات ۱۱۶-۱۱۵.
  - 10- لرد آلفرد تینیسون (Lord Alfred Tennyson)، Idylls of the King: The Passing of Arthur, ll.، صفحات ۴۰۸-۴۱۰.
  - 11- مطالع الانوار، ص ۸۰.
  - 12- حضرت باب را، همراه با پیرو جوان ایشان، به ریسمان‌هایی که بر دیوار حیاط زندان در قلعه تبریز آویزان کرده بودند، آویختند و به فوج مسیحی ارمنی، که فرمانده آن‌ها از اجرای این مأموریت بسیار ابراز ناخرسندی می‌کرد، امر شد زندانیان را تیرباران کنند. وقتی که دود ناشی از ۷۵۰ تفنگ فرو نشست، غرش جمعیت که برای تماشا پشت بام‌ها و روی دیوارها جمع شده بودند، بلند شد. همراه حضرت باب بدون آن که آسیبی دیده باشد پای دیوار ایستاده بود و خود حضرت باب از انتظار نهان گشته بودند. کل آن گلوله‌ها فقط طناب‌ها را از هم گسیخته بود. حضرت باب به اتاقی که قبلاً در آن زندانی بودند برگشته بودند تا اوامر خود به کاتبانشان را به اتمام رسانند، کاری که توسط نگهبانان حکومتی متوقف شده بود.
- فوج ارمنی بلافاصله میدان را ترک کرد و قبول به ادامه همکاری ننمود. تنها تشویقی از جانب حضرت باب کافی بود تا جمعیت که اکنون به دلیل آنچه که «معجزه» تلقی می‌کردند دچار هیجان شدید شده بودند، برخیزند و ایشان را از دست نگهبانان نجات دهند. هنگامی که حضرت باب از این فرصت استفاده نکردند؛ مأموران در نهایت آرامش خود را باز یافتند و فوجی از سربازان مسلمان را احضار کردند که حکم اعدام را طبق برنامه اجرا نمایند.
- این واقعه، اگرچه بسیار دردناک بود، اما رویدادی جدا از رسالت حضرت باب نبود. چهار سال قبل از آن، حاکم ثروتمند و قدرتمند اصفهان، منوچهرخان، که میزبان حضرت باب و از جمله یکی از دوستداران بود، پیشنهاد کرده بود که با ارتش خود به پایتخت لشکرکشی کند و حاکم ضعیف ایران، محمدشاه، را وادار به ملاقات با حضرت باب و شنیدن پیام ایشان نماید. این پیشنهاد در کمال احترام رد شد، و مرگ متعاقب منوچهرخان مستقیماً به دستگیری، حبس و اعدام حضرت باب منجر شد.



- 13- ارنست رنان، *Les Apôtres*، ترجمه از فرانسوی به انگلیسی توسط ویلیام جی هاجیسون (لندن: واتس اند کامپانی، ۱۹۰۵)، ص ۱۳۴. مورخی که به او اشاره شده کنت دو گوینو است که در چاپ سوم کتابش (*Les Religions et les Philosophies dan l'Asie Centrale* (Paris: Ernest Leroux, 1900)، ص ۳۰۴ به بعد درج شده است.
- 14- مطالع الانوار، ص ۵۲-۵۳
- 15- ادوارد براون، مقدمه بر کتاب *Life and Teachings of Abbas Effendi*، نشر دوم (نیویورک، لندن، G.P. Putname's Sons: The Knickerbocker Press، ۱۹۱۲)، ص ۱۶.
- 16- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۲۸
- 17- نگاه کنید به *Dawn-breakers*، صفحات ۲۲-۳۲۱
- 18- انجیل یوحنا، باب اول آیات ۱-۱۰
- 19- آثار قلم اعلی، ج ۳، چاپ ۱۲۱ بدیع، تهران، ص ۱۴۳
- 20- مقدمه ادوارد براون بر مقاله شخصی سیاح
- 21- ادوارد براون، "Bábism"، مندرج در *Religious Systems of the World*، نشر سوم (London: Swan Sonnenschein & Co. and New York: MacMillan & Co., 1892)، صفحات ۵۳-۳۵۲
- 22- به نظر می‌رسد که امید به این که بابیان قوای خود را بر اصلاح سیاسی خود ایران متمرکز سازند، عینیت ادوارد براون را خدشه‌دار کرده است. او با انتقاد از آنچه که منحرف ساختن قوای بهائیان توسط حضرت بهاءالله از سیاست داخلی به آرمان وحدت عالم انسانی مشاهده می‌کرد، گفت، «... در حال حاضر ایران به نفوسی محتاج است که به وطن خود بیش از هر چیز دیگری عشق بورزند.» مقدمه انگلیسی بر نقطه الکاف، نقل شده توسط بالیوزی در *Edward Granville Browne and the Bahá'í Faith*، (لندن: جرج روناالد، ۱۹۷۰)، ص ۸۸
- 23- *عالم بهائی*، ج ۹، صفحات ۴۴-۱۹۴۰ (ویلیمت: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۹۴۵)، صفحات ۸۵-۵۸۴.
- 24- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۹۶
- 25- همان، ص ۶۳
- 26- همان، ص ۳۲
- 27- بیان فارسی
- 28- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۷۳
- 29- همان، ص ۳۹
- 30- این چالش زمانی مورد توجه قرار گرفت که پیروان سرشناس و برجسته حضرت باب در روستای کوچک بدشت در سال ۱۸۴۸ در یک گردهمایی دور هم جمع شدند. جالب آن که، شخصیت اصلی در درک وسعت تغییرات روحانی و فکری که حضرت باب آغاز نموده بودند یک زن بود؛ شاعر خوش قریحه، طاهره که بعدها به علت عقاید خود به شهادت رسید.
- 31- کتاب اقدس، منشور حضرت بهاءالله برای تمدن نوین جهانی که در سال ۱۸۷۳ به زبان عربی نوشته شد.
- 32- حضرت بهاءالله در کتاب اقدس رسماً جهاد را به عنوان جنبه‌ای از حیات دینی منسوخ نمودند. نگاه کنید به ویلیام هجر و داگلاس مارتین، *دیانت بهائی: آئین فراگیر جهانی*، ص ۲۵ به بعد.
- 33- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۵۹
- 34- همان، ص ۳۷
- 35- حضرت بهاءالله، کتاب اقدس، بند ۸۸
- 36- حضرت بهاءالله، لوح اقدس، آثار قلم اعلی، ج ۱، خط جناب زین‌المقربین، ص ۱۴۱
- 37- مطالع الانوار، ص ۷۵